

بیانات معظم له در دیدار فرماندهان نواحی، پایگاهها و گردانهای بسیج سراسر کشور به مناسبت هفته بسیج - 8 آذر/ 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز؛ خیلی خوش آمدید. امیدوارم پروردگار متعال همه شما را در هر جای این میهن بزرگ اسلامی عزیز، مشغول تلاش هستید، مشمول لطف و رحمت و فضل خود قرار دهد. هفته بسیج، بحمدالله با وضع درخشانی برگزار شد و بار دیگر به برکت همت و تلاش و کار مستمر و پر رنج دوره سال شما، نام و یاد و روحیه بسیجی، در جامعه اسلامی زنده شد. این جریان مبارک، باید همچنان در همه مقاطع و فصول و در همه سالها، مثل یک شطّ خروشان و پر برکت و پر فیض، ادامه پیدا کند و جریان داشته باشد. مطلب اساسی این است که بسیج، یک حرکت بی ریشه و سطحی و صرفاً از روی احساسات نیست. بسیج یک حرکت منطقی و عمیق و اسلامی و منطبق بر نیازهای امروز دنیای اسلام و - به طریق اولی - جامعه اسلامی است. قرآن کریم می فرماید: «هوالذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»؛ ای پیامبر! خدای متعال تو را، هم به وسیله نصرت خودش و هم از طریق مؤمنین، مؤید قرار داد و کمک کرد. این خیل عظیم مؤمنینی که در این جا مورد اشاره آیه قرآن قرار گرفته اند، عبارت دیگری است از آن چه که امروز به نام «بسیج» در جامعه ما وجود دارد. آیات دیگر قرآن هم، آن جا که اشاره به مردم و آحاد مؤمن و انسانهای با اخلاص می کند، بسیج عزیز کم نظیر زمان ما را که محصول فکر و درایت امام بزرگوار است، نشانه می گیرد.

درباره نیاز دنیای اسلام به این حرکت، واقعاً باید تأمل و تعمق کرد. بعضی کسان «بسیج» را درست نفهمیدند. آنها خیال می کنند بسیجی یعنی کسی که از کارهای دیگر باز بماند! این، ضعف بینش آنهاست. این، ندانستن حقیقت و کوتاه فکری است. بسیج و بسیجی بودن و حرکت و فرهنگ بسیجی، از این تخیلات بی اساس، خیلی فراتر است. مایلم مطالبی را در این زمینه مطرح کنم تا برای شما جوانان عزیز و همه جوانان خوب این مملکت، چه در پایگاههای مقاومت، چه در دانشگاهها و دبیرستانها، چه در میان برادران و یا خواهران، چه در شهرها و روستاها و چه در اصناف و قشرهای مختلف - که قوام بسیج به شما و امثال شماست - سررشته باشد و روی آن تکیه و تعمق شود. امروز دو آفت در سطح جهان اسلام مشاهده می شود که یکی مربوط به دولتها و حکومتها و رژیمهای حاکم است و دیگری به مردم مربوط می شود. آن آفتی که به دولتها و رژیمها مربوط می شود، این است که غالباً در دنیای اسلام، حکومتها از مردم منقطعند. ممکن است انتخاباتی انجام گیرد و اکثریتی - واقعی و یا صوری - رأی هم بدهند و مثلاً فردی هم رئیس جمهور شود؛ ولی اکثریت مردم در صحنه نیستند و رابطه آنها با نظام قطع است. بعضی از کشورها همین انتخابات صوری را هم ندارند و مثلاً رئیس جمهور و یا پادشاه مادام العمر، بر آنها حکومت می کند و نظر و اراده مردم، نقشی در سرنوشت کشور ندارد. مردم، کار خودشان را می کنند؛ حکومتها هم راه خودشان را می روند!

شما نگاه کنید در این سی، چهل سال اخیر، چقدر کودتا در کشورهای اسلامی انجام گرفته است! عده ای آمده اند و عده قبلی را از بین برده اند و خودشان سر جای آنها نشسته اند و مردم هم اصلاً بدون این که بر آن گذشتگان بگریند یا برای آیندگان جشن بگیرند، فقط وضعیت را تماشا کرده اند! این، جدایی ملتها از حکومتهاست.

اگر شما به زندگی چنین حکومتها و رؤسای نگاه کنید، می بینید که شبیه مردمشان نیستند و اگر به مردم نگاه کنید، می بینید از وضع حکامشان اصلاً خبر ندارند! گذشته کشور خودمان نیز همین گونه بود و هیچ ارتباط و پیوند عاطفی و عملی، میان مردم و رؤسای کشور وجود نداشت. مردم منتظر حرف و دستور آنها نبودند و اگر حرف و دستوری هم می دادند، گوش نمی کردند و در مواقعی از روی ترس، دستورات را اجرا می کردند.

نتیجه این آفت و عیب بزرگ، این شده است که حکومتهای بریده از ملتها، چون موقعیت خودشان را متزلزل و پشتشان را خالی می بینند، به دامن قدرتها پناه می برند. یعنی یا به دامن امریکا می چسبند یا دیروز که شوروی بود،

به سراغ آن کشور می رفتند و یا به یکی دیگر از دولتهایی که سرشان به تنشان می آرد، تکیه می کنند! رابطه و نسبت معکوسی بین ارتباط با مردم و ارتباط با قدرتها و پناه بردن به آنها وجود دارد: هر حکومتی که ارتباطش با مردم خود صمیمانه است، به قدرتها بی اعتناست و به آنها نگاه و تکیه نمی کند و به حرف آنها محل نمی گذارد و دستور آنها را به گوش نمی گیرد و به سراغ آنها نمی رود؛ ولی هر حکومتی که با مردم خود رابطه ندارد، با قدرتهای بزرگ گرم می گیرد و به آغوش آنها پناه می برد و به آنها تکیه می کند و قهراً از آنها حرف می شنود و دستور آنها را اجرا می کند! از آن طرف نیز همین طور است: هر حکومتی که به قدرتها نزدیک شد، از مردم خود دور می شود و هر حکومتی که از قدرتهای بزرگ جهانی دور شد، در دل مردم خود جای می گیرد. این، یک امر روشن و بدیهی در فرهنگ و معارف سیاسی امروز دنیاست.

متأسفانه اغلب دولتهای اسلامی با مردم خودشان رابطه ندارند و نتیجتاً به آغوش قدرتها پناه می برند. اگر آمریکا دستوری داد و فرمانی صادر کرد، فوراً اطاعت می کنند و دست به سینه در مقابل او می ایستند! حال شما نگاه کنید و ببینید که امروز کدام یک از کشورهای اسلامی، این گونه نیستند!

آفت دوم - که آن هم خیلی دردناک و گریه آور است - مربوط به ملتهاست. متأسفانه در کشورهای اسلامی، از چهل، پنجاه سال قبل تا کنون، جوانان به سمت فساد سوق داده می شوند. این روشهایی که می شنوید، در گذشته در کشور ما هم بود و امروز در کشورهای دیگر به صورت عمومی وجود دارد. امروز اگر در کشور ما فردی بخواهد در گوشه ای تظاهر به فساد کند، همه به او اخم می کنند و چهره در هم می کشند؛ اما متأسفانه در کشورهای دیگر، این حالت وجود ندارد. دختران و پسران کشورهای اسلامی، در دام موج فساد همه گیری قرار گرفته اند که از سمت کشورهای غربی و فرهنگ آن دیار برنامه ریزی شده و به طرف آنها سرازیر گردیده است. البته جوانان در همیشه تاریخ، احساسات شهوانی و غرایز گوناگون دارند و آسیب پذیرند؛ اما شاید در هیچ دوره ای از دوره های تاریخ، این گونه که حدس می زنیم، این همه فساد در میان جوانان دنیا مشاهده نشود و همه گیر نشده باشد!

همان طور که گفتم منشأ این فساد، کشورهای غربی - آمریکا و اروپا - هستند. آنها با فرهنگ خودشان، فساد را به سمت کشورهای که پذیرای آن بودند، صادر کردند. شما در کشورهای اسلامی، جوانانی را مشاهده می کنید که از همان جوانانی که اسمهای گوناگونی دارند (و من نمی خواهم فضای مجلس را با این اسمها خراب کنم) و تحت نامهای مختلف و شکلها و موها و لباسها و رفتارهای عجیب و غریب، به چیزهای زائد زندگی سرگرمند؛ تقلید می کنند!

البته در حاشیه، به این نکته هم اشاره کنم که غرب بتدریج چوب رفتار و اعمال فساد انگیز خود را می خورد؛ مثل همان کسی که در دست خود، ظرفی پر از مایع میکروب طاعون بگیرد و در آب شرب خانه ها بریزد! بالاخره خود او نیز، روزی دچار طاعون خواهد شد. امروز، طاعون فساد در غرب، خودش را نشان می دهد؛ به طوری که عقلاً دستپاچه شده اند و از چنین وضعیتی نگرانند. این نگرانی، در مطبوعات مهم اروپا و بخصوص آمریکا، منعکس است که ما آن را مشاهده می کنیم.

بنابراین، آفت دوم این است که فساد همه گیر و سیل آسا و تباہ کننده ای، به سمت جوانان کشورهای اسلامی سرازیر شده است. اثر این فساد و تباہی، این است که جوان فاسد شده، به فکر اصلاح نمی افتد و انگیزه پیدا نمی کند و دین و معنویت و ایمان و سیاست به معنای صحیح، برای او دیگر معنا پیدا نمی کند و اگر از روی اجبار و برای نان بخور و نمیر، درس بخواند، آن درس هم همراه با فساد است و وقتی متخصص شد، تازه یک آدم فاسد، فارغ التحصیل شده است! این، عیب بزرگ جوامع اسلامی است که وقتی انسان ابعاد این عیب عظیم و آفت بزرگ را می بیند، واقعاً باید به خدای متعال پناه ببرد.

به اعتقاد من، امام عزیز ما با الهامی که پروردگار متعال به قلب آن بزرگوار کرد و او را هدایت نمود، با این حرکت عظیم بسیج، این دو عیب را در کشور ما ریشه کن کرد. شما بسیج را این گونه در نظر بگیرید. بسیج از طرفی به معنای حرکت خود جوش مردمی است؛ مردمی که خودشان را صاحب مملکت خویش می دانند؛ مردمی که -

بخصوص جوانانش - با معنویت هستند و دلشان با خدا آشناست؛ مردمی که اولاً از هر گونه انحراف در مشی کلتی کشورشان آگاه می شوند، ثانیاً از آن رنج می برند و ثالثاً در مقابل آن انحراف می ایستند. این، معنای بسیج است. کسی که به مسائل و جریان کلتی کشور خود و به دشمنی که از هر طرف به او حمله کند - چه نظامی و چه فرهنگی - حساس است، نمی تواند به سمت فساد برود و فرصت اندیشیدن به خواسته های فاسد و مفسدی که دشمنان در جامعه القا می کنند، ندارد.

آن روزی که امام فرمودند: ارتش بیست میلیونی در ایران تشکیل شود؛ کشور ما چهل میلیون یعنی نصف جمعیت کنونی، جمعیت داشت و همه دارای خصوصیات بسیجی بودند. امروز هم این گونه است. مردمی که چنین خصوصیتی دارند، نسبت به مسائل محیط و جامعه و نظام خود، بی تفاوت نیستند. کسی در رأس امور قرار می گیرد که مورد حمایت آنها باشد و اگر کسی مورد حمایت مردم نباشد، در رأس امور قرار نمی گیرد. پس رابطه و پیوند بین مسؤولان کشور و آحاد مردم که متن عمومی آنها هم همین بسیجیها هستند، یک رابطه تنگاتنگ و برادرانه و صمیمانه است و این خصوصیت، آن عیب اول را از بین می برد. حکومتی که این گونه به مردم متکی باشد، به امریکا که هیچ، اگر در جهان ده قدرت هم وجود داشته باشند و هر کدام هم به عظمت استکبار امریکا باشند؛ آن جایی که لازم باشد، با قدرت و شهادت و توکل به خدا، به دهان همه اینها می زند.

امروز همه مردم دنیا و همه دولتها و شخصیتهای سیاسی، شاهدند که نظام مقدس جمهوری اسلامی، در مقابل خواسته ها و تحمیلها و تقاضاهای امریکا «نه» می گوید و جنایتها و فاجعه آفرینیهایی امریکا و استکبار و زائده های او - از جمله رژیم صهیونیستی - را امضا نمی کند. این، موضع شجاعانه و برجسته ای است و کار کوچکی هم نیست. کسانی که در دنیا مسائل را می فهمند - از جمله رؤسای برخی از کشورها و مسؤولان بزرگ سیاسی و شخصیتهای مصلح - در مقابل این موضع، سر تسلیم فرود می آورند.

البته در مقام دشمنی و خباثت، دشمنی خودشان را می کنند؛ اما به خاطر همین موضع امتناع عظیم و مستحکم، عظمت نظام جمهوری اسلامی و دولت و حاکمیت دین، در چشم آنها آشکار و روشن است. این، به یمن همین پیوند و به برکت بسیجی بودن و حضور بسیج در سطح ایران و در همه زوایای کشور است.

بسیج، یک سازمان مشخص رزمی - مثل دیگر سازمانها - نیست. بسیج، یعنی متن ملت و همه آحاد مؤمن و یک حقیقت گسترده در تمام زوایای جامعه. در موضعگیری مردم، این عامل تعیین کننده است. لذا شما می بینید هفده سال بعد از پیروزی انقلاب و بعد از این همه فشار و تبلیغات و این همه موزیگری و خباثتی که دشمنان از خارج و ایادی آنها در داخل انجام می دهند؛ وقتی زمان حضور مردم در بیست و دوم بهمن و روز قدس و ایام انتخابات و اعلام موضع عمومی فرا می رسد، مردم مثل کوه استوار می ایستند. این، از برکات بسیج است.

کسی خیال نکند که بسیج، یک حاشیه است و ملت و دولت و حکومت، به راهی می روند و بسیج هم در کناری نشسته و به خود مشغول است؛ خیر. «بسیج» متن حرکت نظام است. همه باید بسیجی باشند. دولت و مسؤولان هم باید بسیجی باشند و بحمدالله هستند. بسیاری از بلند پایگان و مسؤولان برجسته کشور، حقیقتاً بسیجی و دارای فرهنگ و عقاید و حرکت بسیجی هستند.

درمان واقعی آفت دوم هم - که فساد جوانان در دنیا است - همین حرکت و فرهنگ بسیج است. شما در دوران دفاع مقدس و حتی بعد از آن تا امروز، دیدید و می بینید که جوانان کشور ما، با صفا و پاکدامن و مشتاق حقیقت و سرشار از معنویات و ارزشهای اسلامی و انقلابی بودند و هستند و با بی اعتنائی و اعراض از آن چیزهایی که جوانان دیگر را در دنیا به خود مشغول می کند، در جامعه ما حضور دارند.

در کجای دنیا، این همه جوان مؤمن و پارسا دیده می شود و وجود دارد؟ هیچ جا این گونه نیست. این، از برکات بسیج است. بنابراین، در حقیقت بسیج یک فرهنگ و یک حرکت فرهنگی است. فرهنگ بسیجی، یعنی چیزی که ما برای هر یک از آحاد جامعه اسلامی، آن را آرزو می کنیم. این که می گوییم همه باید بسیجی باشند، معنایش همین است.

بسیجی کسی است که برای ارزشهای اسلام، اهمیت قائل است و معتقد به خدا و خاضع و خاشع در مقابل پروردگار

عالمیان است. در دل، مشتاق صلاح است و می خواهد صالح و پاک باشد و از رذایل اخلاقی دور بماند. می خواهد روز به روز انس خود را با خدا بیشتر کند و بنده او باشد و بر طبق فرمان او زندگی کند. بسیجی این راه را راه سعادت می داند. او سعادت را در شهواتِ زودگذر زندگی و پوشیدن لباس الوان و رنگارنگ و قرار گرفتن در معرض دید این و آن به خاطر ارضای یک ساعته نمی داند. روح او با این چیزهای کوچک و حقیر، ارضا نمی شود؛ روح او با معارف الهی ارضا می گردد.

بسیجی بلندهمت است. خواسته های او بزرگ و در حدّ اعتلای کشور است. خواسته او، نجات همه آحاد بشر و رفع فساد و فقر و تبعیض و بی عدالتی و سلطه دشمن است. او از این که زیر پرچم امریکا یا دیگر قدرتهای بیگانه زندگی کند و مثل حیوانات بچرد، بیزار است. برای او فرق می کند و مهم است که چه کسی بر کشور او فرمان براند: یک انسان فاسد و فاسق و فاجر و مزدور بیگانه، یا بندگان صالح خدا. او به این که در خانه و در محیط زندگی اش، حکومت الله مستقر باشد یا حکومت دشمنان الله، اهمیت می دهد. لذا برای این کار می ایستد. در دوران دفاع مقدّس، بسیجیان ما از سرتاسر کشور، از کار و زندگی و استراحت و آغوش خانواده و زن و بچه و همسر و فرزند و عزیزانشان، چشم می پوشیدند و به سمت بیابانهای گرم خوزستان و یا قلّه های یخزده و پر برف غرب و شمال غرب کشور می رفتند و تابستان و زمستان را در آن جا می گذراندند. آنها این کار را برای دفاع از اسلام و کشور و شرف و استقلال و آزادی و حاکمیت دین خدا می کردند و می دانستند که اگر نظام اسلامی در مرزها شکست بخورد، در مرکز هم شکست خواهد خورد و اگر از لحاظ نظامی شکست بخورد، از لحاظ سیاسی هم شکست خواهد خورد. آنها با اقدام خود، امامشان را تنها نگذاشتند. این، مفهوم بسیجی و فرهنگ بسیج است. این مفهوم همیشه خواهد بود.

امروز هم بسیجی برای کشور دل می سوزاند؛ برای آبادانی کشور تلاش می کند؛ برای حفظ استقلال ملی، هر چه بتواند کار می کند و از جان خود هم می گذرد. امروز هم اگر احساس کند دشمن می خواهد از روزنه ای - چه اقتصادی و سیاسی و چه فرهنگی - به داخل کشور نفوذ کند، در مقابل او می ایستد و با مشت به صورتش می کوبد.

در زمان حکومت نبی اکرم و امیر المؤمنین علیهما السلام، با آن که این بزرگواران در داخل کشورشان اقتدار داشتند، ولی دشمنان اسلام حضور خود را نیز حفظ کرده بودند. مگر دشمنان و منافقان نمی خواستند مرکب پیامبر را در آن گردنه رم دهند که خدای متعال وجود مقدّس آن حضرت را نجات داد؟ در زمان آن بزرگواران، ایادی دشمنان خارجی در داخل بودند و حتی به صورت مسجد سازی (مسجد ضرار)، قصد ضربه به حکومت اسلامی را داشتند: «و ارضا لمن حارب الله و رسوله». آنها منتظر بودند که دشمن خارجی بیاید و به او کمک برسانند و حکومت پیامبر را از بین ببرند!

آن روز هم دشمنان اسلام بودند؛ امروز هم هستند. ما انتظار نداریم که دشمن در جامعه و داخل کشور ما، جاسوس و سرانگشت و ایادی و انسانهای خبیث و خود فروخته و منافق نداشته باشد. خیر؛ امروز هم هستند. چه کسی در مقابل آنها می ایستد؟ طبیعی است که عناصر «بسیج»؛ یعنی همان نیروی عظیم خروشان و زبده ملت مؤمن، در مقابل دشمن و ایادی او می ایستد.

امام فرمودند: «بسیج باید سازماندهی شود؛ باید یکدیگر را بشناسند؛ باید آمادگی به وجود بیاورند و آن را حفظ کنند». امروز هم تکلیف بزرگ شما، همین کار است. خیال نکنند که بسیج، یک امر احساسی است. بسیج یک امر منطقی و فکری و ریشه دار و عمیق است و کسانی که در کار این حقیقت بزرگ، شرکت دارند، همه آحاد ملتند. هر کس که بسیجی است، باید به بسیجی بودن خود افتخار کند. بسیجی بودن، مایه سرافرازی و سربلندی پیش پروردگار است.

فرهنگ بسیجی، فرهنگ معنویّت و شجاعت و غیرت و استقلال و آزادگی و اسیر خواستههای حقیر نشدن است. خواستههای زندگی، برای همه مهم است؛ اما آنچه که مهمتر است، آرمانها و ارزشها و هدفهاست. آنها را باید مقدّم داشت. این، راه شماس است.

هفته بسیج، هفته بزرگداشت این ارزشها و این حقیقت زنده و مجسم بود. همه طول سال هم برای بزرگداشت چنین ارزشهایی زیاد نیست. این هفته تمام شد؛ اما حقیقت بسیج، زنده است و یاد و بزرگداشت او تمام نشدنی است. امیدوارم که پروردگار عالم، به شما تفضل کند و وجود مقدس ولی عصر ارواحنا فداه از شما راضی باشد. هر جا هستید - چه در دانشگاه و حوزه علمیّه و مدارس گوناگون و چه در بازار و کارخانه ها و پادگانها و روستاها و شهرها احساس کنید که سرباز وجود مقدس ولی عصر ارواحنا فداه هستید. برای آن بزرگوار کار کنید و از خدای متعال هم توفیق و کمک بخواهید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته